

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

استاد محمد نسیم "اسیر"
فرانکفورت، می ۲۰۰۵م

اضطراب

بیا که صحن چمن پر گل است و [آب زده] عروس باغ به سر پنجه اش خضاب زده
ز آسمان و زمین مشک تازه می بارد به چهره دخت چمن عنبر و گلاب زده
طراوت چمنت سوی باغ می خواند درین سپیده دم آخر مباح خواب زده
ز بس دو چشم تویی جام باده سرشار است گمان برند که شب تا سحر شراب زده
چه می شود به کلامی دلم کنی آرام شبی به کویت اگر آیم اضطراب زده
دلا به تیغ نگاهش بنه سر تسلیم که تو فتاده زپائی و او شتاب زده
سیاه روی شد از بس دروغ گفت رقیب به سان چهره تاریک آفتاب زده
به نا صواب شکستی دل حزین مرا مگر مقابل تو حرف ناصواب زده؟

چو من [اسیر] به غیر از دعا چه خواهی گفت

به دلبری که رسد بر سرت شتاب زده